اخبار

سیاسیون دولتی روی فرش قرمز جشنواره موسیقی فجر!

سی‌ویکمین جشنواره موسیقی فجر در حالی به انتهای خط رسید که سایه سیاسیون دولتی سنگینی می‌کرد و آنها نیز همچون هنرمندان از روی فرش قرمز این جشنواره عبور کردند. چنان که در مراسم اختتامیه سی‌ویکمین جشنواره موسیقی فجر در تالار وحدت، حسین فریدون، دستیار ویژه رئیس‌جمهور و محمدباقر نوبخت، معاون رئیس‌جمهور از روی فرش قرمز جشنواره عبور کردند و عکس یادگاری گرفتند! حضور این افراد خارج از چرخه هنر در این آوردگاه به شکلی ابهام‌آمیز تا پایان مراسم ادامه یافت تا به اعطای جوایز بپردازند. همچنین از حواشی دیگر رخ داده در آیین اختتامیه مربوط به سخنرانی وزیر ارشاد بود که به لغو کنسرت‌ها توسط عوامل خودسر اعتراض کرد. در این مراسم که قرار بود برای نخستین‌بار جایزه باربد به همراه سکه‌های در نظر گرفته شده به برندگان جشنواره تعلق گیرد، از قرار معلوم به جز تندیس باربد جایزه‌ای در دستان برندگان دیده نمی‌شد و تقدیرنامه‌های جشنواره بنا به دلایل نامعلوم آماده نشده بود. در سی‌ویکمین دوره جشنواره موسیقی فجر، جایزه بهترین آلبوم به همایون شجریان و تهمورس پورناظری برای آلبوم «نه فرشته‌ام، نه شیطان» رسید و این جایزه در حالی اهدا شد که پورناظری چند ساعت قبل از مراسم اختتامیه از کاندیداتوری خود انصراف داده بود! در مراسم اختتامیه جشنواره سی‌ویکم موسیقی فجر به رسم عرف شکل یافته و تقلیدی از اجرای مراسم در غرب برای نخستین‌بار اهالی موسیقی نیز از فرش قرمز گذر کردند. همچنین در بخش‌های مختلف جشنواره هنرمندانی چون امین هنرمند برای آلبوم «شکوه‌های بی‌کلام»، گروه دارکوب برای آلبوم «توکوب»، شهرداد روحانی برای آلبوم «باغ ایرانی»، حجت اشرف‌زاده و امین و آرش بیاتر برای آلبوم «ماه و ماهی»، سیاوش روشن برای آلبوم «گذر»، محمد اصفهانی برای آلبوم «شکوه»، گروه چارتار برای آلبوم «باران تویی»، فریدون آسرایی برای آلبوم «عشق یعنی»، سهراب محمدی برای آلبوم «شمال خراسان»، سهراب پورناظری برای «شبگرد کولی باد»، سعید نائب‌محمدی برای «ری تا روم»، افشار نامور و فیروز ویسانلو برای «هزارتوی قفقاز»، اردشیر کامکار برای آلبوم «یقین گمشده»، علیرضا قربانی برای «قطره‌های باران» و هوشنگ کامکار برای آلبوم «کوچ بنفشه‌ها» جوایز را از آن خود کردند.

■■■

تأخیر در اکران فیلم جنجالی الیور استون

تاریخ اکران فیلم سینمایی «ادوارد اسنودن» به کارگردانی الیور استون از ۱۳ مه به ۱۶ سپتامبر تغییر یافت و دلیل آن از سوی کمپانی «اُپن رُد» همزمانی آغاز فصل جوایز سالانه سینمایی همچون اسکار بوده است. البته این سومین باری است که اکران این فیلم به تأخیر می‌افتد، آنچنان‌که پیش از این قرار بود این فیلم ۲۵ دسامبر سال ۲۰۱۵ میلادی به نمایش درآید. بخش قابل توجهی از فیلم سینمایی «ادوارد اسنودن» در مونیخ ساخته شده و «جوزف گوردون -لویت» در نقش «ادوارد اسنودن»، مقاطعه‌کار اسبق اداره امنیت ملی کار کرده است. الیور استون این فیلم را براساس فیلمنامه‌ای نوشته خودش و با اقتباس از کتاب «پرونده اسنودن: تحت تعقیب‌ترین مرد جهان» نوشته لوک هاردینگ، خبرنگار نشریه گاردین کارگردانی کرده است. البته خبرها حاکی از آن است که او در ساخت این فیلم علاوه بر کتاب «پرونده اسنودن: تحت تعقیب‌ترین مرد جهان» از کتاب «زمان اختاپوس» نوشته آناتولی کوچرنا نیز استفاده کرده است.

■■■

«ارکستر شهر» توسط شهرداری تهران راه‌اندازی می‌شود

مرکز موسیقی و سرود سازمان فرهنگی- هنری شهرداری تهران با تشکیل «ارکستر شهر» از علاقه‌مندان و نوازندگان سازهای ایرانی دعوت به همکاری می‌کند. مدیریت امور موسیقی و سرود سازمان فرهنگی- هنری شهرداری با هدف بهره‌گیری از استعدادهای جوان در رشته موسیقی و ایجاد زمینه‌ای برای بروز ظرفیت‌های آنها، اقدام به تشکیل «ارکستر شهر» کرده است. رهبری این ارکستر را استاد اسماعیل تهرانی برعهده دارد. در همین راستا از علاقه‌مندان و نوازندگان سازهای ایرانی برای همکاری در گروه «ارکستر شهر» دعوت به همکاری می‌شود.

نگاهی به فیلم «هشت نفرت‌انگیز»

خون به پا خواهد شد

سعید قاسمی: «هشت نفرت‌انگیز»، هشتمین فیلم کوئنتین تارانتینو شاید برای مخالفان سینمای تارانتینو مانند نام فیلم، نفرت‌انگیز باشد اما برای دوستداران او قطعا یک اثر دلچسب خواهد بود. چه از تارانتینو متنفر باشیم و چه به او علاقه‌مند، نمی‌توانیم اهمیت او را در سینما، بویژه سینمای پست‌مدرن انکار کنیم. کوئنتین تارانتینو یکی از ستون‌ها، یا به بیانی دیگر ستون اصلی سینمای پست‌مدرن محسوب می‌شود و برخی او را معمار سینمای پست‌مدرن قلمداد می‌کنند. او قبل از آغاز فیلمسازی، در یک کلوب اجاره فیلم در آمریکا مشغول به کار بود. اهمیت این موضوع در این است که می‌دانیم با کارگردانی مواجه هستیم که به عنوان یک «سینه‌فیل» (عشق سینما) شناخته می‌شود. به قول خودش فیلم «بیل را بکش» را جهت ادای دین به «بی‌مووی»های سینما ساخته است. ارجاعات سینمایی در فیلم‌های او هم از همین امر سرچشمه می‌گیرد. او شاید بیشتر از هر فیلمسازی به تماشای فیلم نشسته باشد. تارانتینو اولین فیلم مهم خود را با نام «سگ‌های انباری» در اوایل دهه ۹۰ ساخت. فیلمی نامتعارف در نوع روایت (روایت غیرخطی و فلش‌بک و فوروارد‌های پیاپی) و دارای ساختاری ابسورد که تارانتینو را در سینما مطرح و مولفه‌های سینمای او را پایه‌گذاری کرد. مولفه‌هایی که با «پالپ فیکشن» به پختگی و انسجام رسید و تا به امروز همیشه در فیلم‌های او مشهود و ملموس بوده است. خشونت اغراق‌آمیز، مهم‌ترین عنصر فیلم‌های تارانتینوست. خشونتی که با استفاده از ابزار گرافیکی، به صورت تشدیدشده نمایش داده می‌شود و در اجرا، لحنی کمیک به خود می‌گیرد و به نحوی سمپاتیک جلوه می‌کند. این دلیل مخالفت‌های گسترده علیه فیلم‌های اوست. علاوه بر خشونت، پارودی، هجو، استفاده از موسیقی غیراورجینال، دیالوگ‌های نامتعارف و بشدت رکیک و نژادپرستانه (تا جایی که صدای اسپایک لی را درآورد) دیگر عناصر سینمای تارانتینو هستند که ساختار تمام فیلم‌های او را تشکیل می‌دهند. فیلم‌هایی که عموما در قالب سینمای پست‌مدرن جای می‌گیرند. پیش‌نیاز تحلیل سینمای پست‌مدرن، شناخت کافی از سینمای کلاسیک و مدرن است. چرا که سینمای پست‌مدرن هویت خود را در تضاد با سینمای عصر کلاسیک و مدرن به دست می‌آورد. همین تضادها و تناقضات، شاکله اصلی سینمای تارانتینوست که غیرقابل پیش‌بینی بودن آثار او را تضمین می‌کند. اهمیت این آثار در ساختارشکنی‌ها و آشنایی‌زدایی‌های مرسوم در روایت، کنش‌ها و واکنش‌های کاراکترها و شخصیت‌پردازی‌هاست که باید اعتراف کرد به غیر از چند اثر، تارانتینو در آن استادانه عمل می‌کند. این تناقضات و ساختارشکنی‌ها در اجرا به جایی می‌انجامد که فضایی پارادوکسیکال و هجوآمیز را در آثار او به دفعات می‌بینیم؛ مانند مورد تجاوز قرار گرفتن یک گنگستر خطرناک در «پالپ فیکشن» یا قتل ناشیانه یک فرد معتاد توسط ۲ آدمکش حرفه‌ای در همان فیلم. قتل یک زن توسط رابرت دنیرو به دلیل پرحرفی زن، در فیلم «جکی براون». فیلم «هشت نفرت‌انگیز» در ۶ فصل روایت می‌شود. روایت فصلی این فیلم مشابه با فیلم «بیل را بکش» است با این تفاوت که به صورت متوالی و منظم روایت می‌شود. با این حال فیلم از نظر لحن و رویکرد کلی دنباله‌رو اثر قبلی تارانتینو «جانگوی آزاد شده» است، اما تا پلان‌های انتهایی فصل سوم، نمود کمتری از مولفه‌های شناخته‌شده فیلمساز را شاهد هستیم. ۳ فصل اول فیلم، به معارفه و پرداخت هفت شخصیت نفرت‌انگیز فیلم می‌پردازد. با توجه به نام فیلم، یک شخصیت در ۳ فصل اول معرفی نمی‌شود. دلیل این امر واضح است. او زمانی وارد داستان می‌شود که بتواند تخیلات پیش‌ساخته مخاطب را از بین ببرد. این مطلب بیانگر اصل قابل پیش‌بینی نبودن آثار تارانتینوست. در ۳ فصل ابتدایی، اهداف ۳ شخصیت اصلی مشخص می‌شود. مارکوس وارن (ال جکسون) به ردراک می‌رود تا ۳ جنازه را تحویل دهد و جایزه بگیرد. جان روث (کرت راسل) هم یک زن محکوم به اعدام با نام دامرگو را دستبند زده و به ردراک می‌برد تا اعدام کند. کریس منیکس که غارتگر بوده، به قول خودش به ردراک می‌رود تا کلانتر بشود. از نکات جالب توجه، پرداخت شخصیت یک زن با شمایل نه‌چندان در خور مجرمان خطرناک، در مقام یک متهم محکوم به اعدام است. در صورتی که در فیلم‌های کلاسیک، اینگونه متهمان گنگسترهایی خطرناک هستند و نه یک زن. این شخصیت‌ها در کوهستان وایومینگ اسیر کولاک می‌شوند و ناچار به مغازه مینی پناه می‌برند، جایی که ۳ فصل آخر داستان در آن اتفاق می‌افتد. فصل سوم از اهمیت ویژه‌ای در فیلم برخوردار است. ورود مسافران ردراک به مغازه مینی و مواجه شدن آنها با ۳ بیگانه (باب، جان گیج، اسوالدو) و یک پیرمرد جنوبی با نام ژنرال اسمیترز، کنش‌ها و واکنش‌هایی را ایجاد می‌کند که در پرداخت شخصیت‌ها و پیشبرد داستان بسیار موثر واقع می‌شود. در این فصل، التهاب و ناپایداری در روابط بین کاراکترها بعد از هر دیالوگ و کنش افزایش می‌یابد. تقسیم مکان و مرزبندی بین یک گروه و گروه دیگر پس از جدال لفظی بین وارن و اسمیترز و سپس شک روث به جان گیج و اسوالدو و خلع سلاح آنها، فضایی پرتنش را خلق می‌کند. این فضای پرتنش که مخلوق خصومت‌های نژادی و احساس خطر روث نسبت به از دست دادن متهم خود است، در انتهای فصل به اوج می‌رسد. شروع فصل چهارم با یک فلاش‌بک و مونولوگ از راوی ناشناس آغاز می‌شود. از آغاز فصل چهارم تا انتهای فیلم، حضور تارانتینو در فیلم محسوس‌تر می‌شود. تمام عناصر زیبایی‌شناسی سینمای تارانتینو، در این ۳ فصل پایانی نمود پیدا می‌کند. فلاش‌بک‌ها و بازگشت‌ها، اگرچه به جاه‌طلبی پالپ فیکشن و سگ‌های انباری نیستند، اما کاملا یادآور نوع روایت جکی براون است. این بازی با زمان در داستان و نحوه ارائه اطلاعات به مخاطب، جذابیت داستان را تا انتها حفظ می‌کند. در ابتدای فصل چهارم، بعد از مرگ جان روث به وسیله قهوه آغشته به سم که به صورت تهوع‌آور و مشمئزکننده‌ای نمایش داده می‌شود، به‌گونه‌ای که کمتر در آثار تارانتینو مشابهش را دیده بودیم، شک وارن نسبت به باب، گیج و اسوالدو منجر به بازجویی وارن از آنها می‌شود. این بازجویی منجر به کشف حقیقت شخصیت باب توسط وارن می‌شود. وارن باب را می‌کشد و سر او را با چند شلیک کاملا منهدم می‌کند. این صحنه در نحوه تخلیه خشونت درونی کاراکتر، کاملا یادآور اعدام با چوب بیس‌بال در فیلم «لعنتی‌های پست‌فطرت» است. فیلمی که برخی از آن به عنوان خشن‌ترین فیلم تارانتینو یاد می‌کنند. درست زمانی که مخاطب انتظار دارد راز قهوه مسموم برملا شود، شخصیتی که مخفی شده بود با شلیک گلوله از زیرزمین مغازه به وارن، وارد داستان می‌شود و پیش‌فرض‌های مخاطب را از میان برمی‌دارد. با آغاز فصل ششم، تمام حقایق و رازهای فیلم آشکار می‌شود. با یک فلش‌بک از آغاز روز برفی، درمی‌یابیم این ۳ بیگانه به همراه جودی، برادر دامرگو و ضارب وارن، به مغازه مینی حمله می‌کنند و پس از قتل او در کمین جان روث هستند تا در فرصت مناسب دامرگو را آزاد کنند. تمام کنش‌های منفی در فیلم به واکنش‌های منفی افراطی‌تر ختم می‌شود. شلیک جودی به وارن زمینه‌ساز اعمال خشونت افراطی‌تر وارن نسبت به جودی خواهد بود. خشن‌ترین فصل فیلم، فصل پایانی است که تا لحظه و پلان آخر ادامه دارد. از قطع کردن دست یک جنازه با ضربات سنگین ساطور، تا اعدام دامرگو توسط وارن و منیکس که آن را به یک رقص زیبا تشبیه می‌کنند. ۳ فصل پایانی فیلم، بر محور خشونت بنا شده است؛ خشونتی که اگرچه براساس روابط علت و معلولی واقع می‌شود، ولی به هیچ عنوان آسیب‌شناسانه به نظر نمی‌رسد، حتی با توجه به اینکه هر کاراکتر فاعل خشونت، در ادامه به شکلی مجازات می‌شود به طوری که هیچ یک از کاراکترهای نفرت‌انگیز در پایان زنده نمی‌مانند. «هشت نفرت‌انگیز» علاوه بر خشونت، از لحظات بشدت تهوع‌آور و منزجرکننده‌ای برخوردار است. به همین دلیل است که قطعا مخالفان تارانتینو روی خوشی به فیلم نشان نخواهند داد و بالعکس شاید موافقان او، زبان به ستایش از فیلم بگشایند.

■■■

نقد فیلم «۳۳ نفر» ساخته پاتریشیا ریگن

بیگانه با تعلیق

فیلم «۳۳ نفر» به کارگردانی پاتریشیا ریگن، فیلمساز مکزیکی روایت داستانی واقعی درباره سانحه معدن شیلی در سال ۲۰۱۰ است که ۳۳ نفر از کارگران معدن در اعماق معدن طلا زندانی شدند و این ماجرا در آن زمان تیتر یک روزنامه‌های جهان شد. داستانی اقتباس شده از رمان «اعماق تاریک» اثر هکتور توبار که حادثه‌ای عجیب و دراماتیزه را از تلاش معدنچیان جهت زنده ماندن در برداشت. در فیلم «۳۳ نفر»، آنتونیو باندراس ایفاگر کاراکتر «ماریو سوپلودا» است که در طول محبوس ماندن به همراه کارگردان دیگر هر روز ویدئوهایی را از حال و روز رخدادها تهیه می‌کرد، به همین خاطر مردم لقب «سوپر ماریو» را به او دادند. فیلم «۳۳ نفر» به دنبال آن بود که در روایت داستان معدنچیان شیلیایی به تمام جوانب این اتفاق مانند مسائل دولتی، خانواده معدنچیان، رسانه‌ها و... بپردازد و همین مساله باعث شد تا تمرکز بر داستان خود معدنچیان از دست برود و مخاطب نتواند جز یکی، دو شخصیت اصلی، خیلی خودش را همانند معدنچیانش در زیرزمین محبوس حس کند و فیلمساز نتوانست بخوبی همه شخصیت‌ها را برای پذیرش مخاطب بارور کرده و در واقع مدیریت کند. از این رو در فیلم «۳۳ نفر» حدود دو سوم معدنچی‌های زیر آوار مانده در حد تزئینات پیش‌زمینه بدون اسم باقی می‌مانند و آنهایی که بخش قابل توجهی از زمان بازی در فیلم را در اختیار دارند به تیپ‌های آشنایی تبدیل شده‌اند. برای مثال، یکی از شخصیت‌ها «جوانی است که همسر پا به ماهی دارد»، دیگری «گرفتار و نگران مسائل خواهرش است» و البته در فیلم «مرد پرانرژی و خوش‌بینی وجود دارد که از خود صفات طبیعی رهبر بودن را بروز می‌دهد» و همین‌طور الی آخر. در فیلم «۳۳ نفر» شخصیت‌های بسیار زیادی با عمق بسیار کم وجود دارند و مخاطب با توجه به خام بودن شخصیت‌پردازی‌ها هرگز به این مردان همزادپنداری نمی‌کند. به نظر می‌رسد بودجه بسیار اندک فیلم روی میزان تماشایی بودن فیلم تأثیر گذاشته است و پاتریشیا ریگن، کارگردان فیلم نتوانسته آن حس تنگناماندهای که باید در صحنه‌های زیرزمینی احساس شود را در بیاورد. او بازی پرانرژی‌ای را از آنتونیو بندراس به عنوان ماریو (سوپر ماریو) سپولودا، رهبر معدنچی‌ها، بیرون می‌کشد، اما هیچ بازیگر دیگری خود را از بقیه متمایز نمی‌کند. باب گانتون در نقش سباستین پینرا، رئیس‌جمهور شیلی، بیشتر به خاطر لهجه بسیار نامناسبش به چشم می‌آید تا به خاطر بازی‌اش. ژولیت بینوش به اشتباه در این فیلم ظاهر شده است. رودریگو سانتورو در نقش لورنس گولبورن، وزیر معدن، نقشش بسیار حاشیه‌ای است. ضعف اثر بیشتر ناشی از فیلمنامه بوده که به سختی تلاش می‌کند تا «درام انسانی» را با المان‌های ژانر هیجانی فیلم‌های مربوط به فجایع طبیعی ترکیب کند. این رویکرد به ندرت در گذشته جواب داده است و اینجا هم جواب نمی‌دهد. فیلم همچنین خیلی کوتاه به اصلاحات سیاسی در دولت شیلی اشاره می‌کند. همان‌طور که پینرا اشاره می‌کند، سرنوشت دولت او به نجات این معدن‌کارها بستگی دارد. فیلم تنشی که بین معدنچی‌ها بعد از جایگزین شدن تنفر از فضای بسته با ترس از مرگ قریب‌الوقوع ایجاد می‌شود را دراماتیزه می‌کند. این فیلم پر از فراز و فرود نمی‌تواند تعلیق لازم را در طول مراحل اولیه نجات ایجاد کند و همه چیز در حد همان ایده ناب اولیه باقی می‌ماند. این در صورتی است که طرح فوق قابلیت رسیدن به اثری معلق و نفسگیر را دارا بوده است. مشکل ریشه‌ای فیلم «۳۳ نفر» این است که فیلمنامه‌نویس در تلاش برای حیات بخشیدن به شخصیت‌های بسیار، آنها را به کاریکاتورهای بی‌رمقی تبدیل می‌کند. در تمرکز بر پایانی خوشایند و الهام‌برانگیز «۳۳ نفر» نمی‌تواند تقریبا ۲ ساعت سختکوشی و سختی را به تجربه‌ای ارزشمند تبدیل کند، از این رو فیلم «۳۳ نفر» در اجرا ساختگی و کلیشه‌ای و پر از شعار جلوه می‌کند که نمی‌تواند در بستر واقع‌گرایی مورد توجه مخاطبانی قرار گیرد که از حادثه‌ای عمیق و فاجعه حبس دهشتناک معدنچیان شیلی به دنبال روایت ملموس‌تری بودند.

■■■

سینمای جهان

معرفی فیلم «قبیله» (The Tribe)

فیلم «قبیله» ساخته میروسلاو اسلابوشپیتسکی یکی از متفاوت‌ترین آثار هنری در سال‌های اخیر بوده که نیاز به تامل نشانه شناختی و توجه به فرم متمایز در آن است. داستانی از نوجوانی با بازی گریگوری فسنکو که وارد یک دبیرستان ویژه افراد کر و لال می‌شود. در ابتدا همه چیزی طبق روال است و همه نوجوانان انسان‌هایی معصوم و بی‌گناه به نظر می‌آیند. اما فسنکو به مرور زمان متوجه می‌شود این دبیرستان در واقع محلی است برای عرض‌اندام چند دسته از باندهای خلافکار که متشکل از همان نوجوانان کر و لال هستند. فسنکو ابتدا مجبور می‌شود تمام اموال خود را به یکی از این باندها باج بدهد و سپس با آنها وارد مبارزه می‌شود. فیلم «قبیله» متشکل از ۳۴ پلان- سکانس است که در زمانی حدود ۱۳۲ دقیقه روایت می‌شود. سبک فیلمبرداری فیلم استدی‌کم است، نوعی فیلمبرداری شناور خلاقانه که صحنه‌های خشن فیلم را تاثیرگذارتر به نمایش می‌گذارد. در ساختار متمایز اثر می‌توان به فقدان موسیقی متن نیز اشاره کرد که سردی و خشونت جاری بر کلیت فیلم را دوچندان می‌کند. فیلم از این نظر یادآور فیلم آلن کلارک با عنوان «فیل» است که گاس ون‌سنت آن را ساخته است. در فیلم «قبیله» تمدید شدن بی‌امان زمان نماها این فرصت را به ما می‌دهد که به درستی به ارزیابی موقعیت‌ها بپردازیم. هر چند که این تمهید با آغاز شدن پلان- سکانس بعدی مخاطب را وارد یک جهان پیچیده ذهنی می‌کند. تعلیق به واقع مهم‌ترین رکن یک درام برای ترغیب مخاطب برای پیگیری داستان فیلم است. از این نظر فیلم «قبیله» فیلمی است که برای سیراب کردن مخاطب، این مزیت کذایی را دارد. شخصیت‌های فیلم اسلابوشپیتسکی با اینکه از قوه ناطقه محروم هستند اما حتی زمانی که با زبانی دیگر سخن می‌گویند هم تاثربرانگیزند. به واقع عدم توانایی آنها به سخن گفتن پیشاپیش این پتانسیل را در نزد مخاطب ایجاد کرده است که اعمال شدیداً مخرب آنها را برنتابد و از مشاهده آنها شوکه شود. این البته اشتباه است که فیلم «قبیله» را فیلمی بدون دیالوگ قلمداد کنیم. فیلم از این نظر از متوسط فیلم‌های رایج نیز بالاتر است. اما با این تفاوت که در این فیلم بازیگران دارند به زبان اشاره اوکراینی با یکدیگر سخن می‌گویند. هرچند فیلم در نهایت به گونه‌ای طراحی شده است که توسط مخاطبانی که زبان مورد اشاره در فیلم را نمی‌فهمند نیز قابل درک باشد و این بی‌شک دستاورد عظیمی برای گروه تهیه فیلم محسوب می‌شود.

رویدادها

امین زندگانی در اختتامیه جایزه کتاب و زندگی:

ارادت نسبت به شهدا همیشه با من بوده است

امین زندگانی درمراسم اختتامیه جایزه کتاب و زندگی که با محوریت کتاب «دختر شینا» برگزار شد، گفت: اگر می‌خواهیم به حوزه جنگ و شهدا ورود کنیم باید این کار را تمام قد انجام دهیم یعنی تمام نهادها انرژی و سرمایه خود را روی این کار بگذارند. این بازیگر طی سخنانی گفت: سعی می‌کنم همیشه بگویم ما هم از جنس همین مردم هستیم. فراموش نمی‌کنم در کوچه‌ای که فوتبال بازی می‌کردیم ۲ تا از دوستانم شهید شدند و ۱۴ ساله بودم که برای رفتن به جبهه به میدان تیر رفتم اما اسلحه کلاشینکف برایم بسیار بزرگ بود. من در ۳ دوره در مراسم تشییع پیکر شهدا شرکت کردم و این ارادت نسبت به آنها همیشه با من بوده است. بازیگر سریال مختارنامه گفت: همیشه می‌خواستم در یک اثر هنری درباره جنگ حضور داشته باشم که توفیق بازی در فیلم سینمایی «گلوگاه شیطان» و سریال «قفسی برای پرواز» برایم حاصل شد. اگر می‌خواهیم به حوزه جنگ و شهدا ورود کنیم باید این کار را تمام قد انجام دهیم. ما شخصیتی مانند حاج همت داریم اما تنها کاری که برایش کرده‌ایم تنها یک اتوبان به اسم او نامگذاری کرده‌ایم.

■■■

خواننده موسیقی ایرانی خواستار حذف نامش از جایزه «باربد» شد

محمد معتمدی، خواننده موسیقی ایرانی در پی انتشار اسامی نامزدهای دریافت جایزه موسیقی «باربد» سی‌ویکمین جشنواره موسیقی فجر یادداشتی اعتراضی را منتشر کرد. در یادداشت وی آمده است: «امروز اطلاع یافتم مسؤولان محترم جشنواره موسیقی نام بنده را در لیستی برای انتخاب برگزیدگان جایزه باربد ذکر کرده‌اند. ضمن تشکر از دوستان بزرگوار همینجا رسماً اعلام می‌کنم با توجه به شناختی که در این سال‌ها از اینگونه مراسم و جریان‌ها به‌دست آورده‌ام خواهشمندم هیچکس و هیچ جشنواره‌ای از نام بنده در اینگونه لیست‌های مبهم استفاده نکند. تمام چهره‌ها و نام‌هایی که شما قصد پررنگ کردنشان را در اذهان دارید بیش از شما برای بنده عزیز هستند و حتی به‌عنوان یکی از هزاران مخاطب موسیقی حاضرم در هر مراسمی آنها را با عشق تشویق کنم. ولی خواهشمندم از نام من به‌عنوان سیاهه هیچ لیستی استفاده نکنید و از هیچ هنرمندی هم به‌عنوان آکساسوار اینگونه مراسم استفاده ابزاری نکنید. این حق من است چون برای نام محمد معتمدی سال‌ها زحمت کشیده‌ام. با مهر و سپاس».

■■■

اهمیت محمد سرافراز به فیلمنامه‌های تولیدی صداوسیما

رئیس مرکز گسترش فیلمنامه‌نویسی گفت: شورایعالی فیلمنامه‌نویسی به ریاست محمد سرافراز به‌صورت منظم برگزار می‌شود و اینکه رئیس سازمان صداوسیما به فیلمنامه اهمیت می‌دهد یک حسن است. امین صدیقی، رئیس مرکز گسترش فیلمنامه‌نویسی در حاشیه مراسم افتتاحیه سامانه طرح و فیلمنامه گفت: در حال حاضر در دوره گذار قرار داریم که تجارب قبلی را به آینده پیوند می‌زنیم و در این راستا احتمال وقوع هر تحولی وجود دارد. چون متن فیلمنامه پایه کار نمایشی است علی‌القاعده ما این کارها را از این مرحله شروع کردیم و بزودی سامانه خانه هنرمندان راه‌اندازی می‌شود. وی افزود: در برنامه جدید فیلمنامه‌های تکراری حذف و یکدست می‌شود. در شرایط فعلی مأموریت مرکز گسترش فیلمنامه‌نویسی تولید محدود است و تولید گسترده‌ای نخواهیم داشت و گروه فیلم و سریال این مرکز به‌صورت محدود فعالیت‌های خود را انجام می‌دهد. صدیقی افزود: جلسات شورایعالی فیلمنامه به ریاست محمد سرافراز برگزار می‌شود و در این جلسات به‌طور منظم حضور دارند. فیلمنامه‌ها به‌گونه‌ای دسته‌بندی شده‌اند که توسط گروه‌های مختلف مطالعه شوند و اینکه رئیس سازمان صداوسیما به فیلمنامه‌ها اهمیت می‌دهد یک مزیت و حسن بوده و اگر خارج از این چارچوب عمل شود باید مورد انتقاد قرار بگیرد.

■■■

ساخت فیلمی از زندگی یکی از شهدای حادثه منا

زندگینامه شهید محسن حاجی حسنی کارگر از شهدای حادثه منا در مراسم رمی جمرات در قالب یک فیلم سینمایی ۱۲۰ دقیقه‌ای توسط مریم ابراهیم‌وند ساخته می‌شود. فیلمنامه این فیلم توسط علی‌اکبر محلوجیان از جمله فیلمنامه‌نویسان بنام کشورمان تهیه و نگارش شده است که نویسندگی فیلمنامه‌های آثاری چون مجموعه «زیر تیغ»، «پدرسالار» و... را در کارنامه کاری خود دارد. همچنین مریم ابراهیم‌وند، کارگردانی و تهیه‌کنندگی این فیلم سینمایی را برعهده دارد.